



مکتب انگلیسی و جایگاه حقوق بین‌الملل در جامعه بین‌المللی*

جلال‌الدین شیرزیان - دکتر افشین زرگر

دکتر فاطمه کیهان‌لو - دکتر امیر محمودی



This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

در نگاه رایج متاثر از نظریه واقع‌گرایی، حقوق بین‌الملل صرفاً ابزاری مدرن در خدمت قدرت‌های بزرگ است تا دستیابی به اهداف آنان قانونی جلوه کند و تا زمانی مورد احترام است که برای منافع ملی سودآور باشد. در واقع پشت نقاب زیبا و فریبنده حقوق بین‌الملل سیاست‌های مداخله‌گرانه و منافع خودخواهانه پنهان است. در مقابل شاخه سولیداریسم مکتب انگلیسی بدون انکار نقش محوری حاکمیت دولت‌ها، در شکل‌گیری اجماع جهانی بر هنجارهای حقوق بین‌الملل و کم‌رنگ شدن خط فاصل میان جامعه داخلی و بین‌المللی تمرکز دارد و به عنوان یکی از پایه‌های نظری پارادایم حکمرانی خوب، با تأکید بر هنجارهای حقوق بین‌الملل بشر دولت‌ها را به سمت رعایت استانداردهای حکمرانی سوق می‌دهد. این که آیا رویکرد مکتب انگلیسی به حقوق بین‌الملل توانسته استانداردهای حقوق بشر و حکمرانی مطلوب در جامعه بین‌المللی را ارتقاء بخشد؟ سوال این مقاله است که با بهره‌گیری از روش گردآوری داده‌ها از نوع اسنادی از طریق کتاب‌ها، مقالات، سایت‌ها و منابع اینترنتی، به این نتیجه رسیدیم که گرچه نظام حقوقی بین‌الملل مشتمل بر قواعد افقی و مبتنی بر همکاری تابعان است. اما دولت‌ها به موجب همین قواعد و هنجارهای مشترک جامعه بین‌المللی را می‌سازند و با محدود نمودن خود به رعایت این مقررات، تخطی از موازین حقوق بشر و استانداردهای حکمرانی را غیرمجاز می‌دانند و به لحاظ حفظ اعتبار و مشروعیت بین‌المللی خود به راحتی حاضر به کنار گذاشتن آنها نیستند.

کلیدواژگان: نظریه مکتب انگلیسی، جامعه بین‌الملل، نظام حقوقی بین‌الملل، حکمرانی خوب.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری حقوق بین‌الملل جلال‌الدین شیرزیان با عنوان «حقوق بین‌الملل و حکمرانی مطلوب در کشورهای در حال توسعه» با راهنمایی دکتر افشین زرگر است.

— دانشجوی دکتری گروه حقوق بین‌الملل عمومی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

— نویسنده مسئول، استادیار عضو هیأت علمی گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

ایمیل: a.zargar@kiaou.ac.ir

— استادیار عضو هیأت علمی گروه حقوق بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

— استادیار عضو هیأت علمی گروه حقوق بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

مقدمه

در اواخر دهه ۱۹۵۰ «مکتب انگلیسی»^۱ زمانی به عنوان یک تئوری در عرصه سیاست بین‌الملل مطرح شد که جهان تجربه یک دوره برتری تفکر «آرمان‌گرایی» در میان دو جنگ جهانی را آزموده بود و همچنین با شروع جنگ جهانی دوم و شکست جامعه ملل تفکر «واقع‌گرایی» بر جهان غالب و مسلط بود. در این دوره مارتین وایت^۲ استاد تاریخ مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن با مستندات تاریخی و تکیه بر افکار حقوقدانان بین‌المللی همانند «ساموئل فون پوفندروف»^۳ و «هوگو گروسیوس»^۴ در صدد ایجاد راهی میان بین دو رویکرد فوق برآمد و پس از او توسط شاگردش «هدلی بول»^۵ استاد استرالیایی روابط بین‌الملل این راه ادامه پیدا کرد. اینک این رویکرد به عنوان یک مکتب جدید و تجدیدنظرطلب در مقابل «رنالیسم»^۶ و «لیبرالیسم»^۷ در حوزه روابط بین‌الملل مطرح است (Ebrahimi & Zanamiyan, 2010: 3, Ghavam & Fateminejad, 2008:181).

نظریه‌پردازان مکتب انگلیسی از وجود دنیایی سخن می‌گویند که در آن هم حقوق و هنجارهای بین‌المللی واجد اهمیت است و هم این که قدرت و سیاست در آن جایگاه ویژه‌ای دارند. آنها برای قاعده‌مند ساختن روابط میان کنشگران به توصیف صرف نظام بین‌المللی اکتفا نکرده‌اند بلکه به ارایه دستورالعمل‌های اخلاقی و هنجاری (تجویزی) نیز مبادرت ورزیده‌اند. در این حوزه مطالعاتی دو رویکرد سیاسی و حقوقی (واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی) با هم ترکیب شده‌اند تا بتواند تحلیل مناسب و در خور توجهی از سیاست بین‌الملل ارائه نماید. آنچه برای این مکتب مهم است عدم گرایش کامل به سمت یکی از رویکردهای مزبور است به منظور حفظ همین استقلال و عدم وابستگی به این دو جریان فکری بود که در نهایت نظریه‌پردازان جامعه بین‌المللی به دو شاخه «پلورالیستی»^۸ و «سولیداریستی»^۹ تقسیم شدند. این نظریه هر چند توسط مارتین وایت و هدلی بول مطرح شد اما نوشته‌های افرادی مانند «چارلز مانینگ»^۷ «آدام واتسون»^۸، «آلن جیمز»^۹، «جان وینسنت»^۹ «هیدمی سوگانامی»^۹ و «هربرت باترفیلد» نقش اصلی را در توسعه این مکتب فکری بر عهده داشته‌اند. (Yousefi Joybari & Khorshidi, 2018: 537) در واقع

^۱. International Society (English School)

^۲. Martin Wight

^۳. Samuel Von Pufendorf

^۴. Hugo Grotius

^۵. Hedley Bull

^۶. Liberalism

^۷. Charles Manning

^۸. Adam Watson

^۹. John Vincent

چارچوب اصلی مکتب انگلیسی ترکیبی از سه اندیشه متفاوت تاریخی و رویکرد فکری معروف «گروسوسی»، «هابزی»^۱ و «کانتی»^۲ است به نحوی که پیروان آن خود را طرفدار و حامی راه میانه معرفی می‌کنند (Masoomzadeh, 2019: 3).

آن چه در این رویکرد جلب توجه می‌کند پررنگ شدن اصطلاح «جامعه بین‌الملل» به جای «نظام بین‌الملل» است. که چنین جامعه‌ای یک فرایند تدریجی در بستر تاریخ است که با فرهنگ، قواعد و هنجارهای اروپایی شکل گرفته و به مرور در یک روند تاریخی بلند مدت به کل جهان تعمیم یافته است این رویکرد علی‌رغم تاکید بر نقش دولت‌ها به عنوان کنشگران اصلی در سیاست بین‌الملل، از تاثیر سایر کنشگران بین‌المللی نیز غفلت نکرده است «مکتب انگلیسی از جهت هستی‌شناسی به جای دولت‌محوری، انسان‌محور است» (Moshirzadeh, 2005: 140-145).

نظر به این که رویکرد «نظریه‌های روابط بین‌الملل» به حقوق بین‌الملل یکسان و واحد نیست و در هر یک از آنها جایگاه حقوق بی‌الملل متفاوت است. هدف این مقاله تبیین جایگاه حقوق بین‌الملل در مکتب انگلیسی به عنوان یکی از پایه‌های نظری حکمرانی خوب در جامعه بین‌المللی است و با این فرضیه که در شاخه سولیداریستی این رویکرد، حقوق بین‌الملل به عنوان یک واقعیت اجتماعی مبتنی بر هنجارهای مشترک، با افزایش همبستگی میان کنشگران بین‌المللی، استانداردهای حقوق بشر و «حکمرانی را ارتقاء بخشیده است. به این سوال پاسخ داده می‌شود که آیا رهیافت مکتب انگلیسی به حقوق بین‌الملل، توانسته استانداردهای حقوق بشر و حکمرانی در جامعه بین‌المللی را ارتقاء دهد؟ در این راستا بعد از تبیین خاستگاه و پیشینه مکتب انگلیسی با بررسی مفهوم جامعه بین‌المللی و مرور اجمالی بر دو گرایش پلورالیسم و سولیداریسم در درون این مکتب به مبانی تئوریک شاخه سولیداریسم و لیبرالیسم در رسیدن به پارادایم حکمرانی خوب پرداخته‌ایم. و با مذاقه بر اشاعه هنجارهای حقوق بشری توسط نهادهای بین‌المللی که دولت‌ها را به تبعیت از قواعد حقوق بین‌الملل ترغیب و تشویق می‌نمایند. به پیروی حقوق داخلی کشورها در جهت تثبیت «شاخص‌های جهانی حکمرانی مطلوب»^۳ اشاره کرده‌ایم. در این پژوهش نوع روش گردآوری داده‌ها از گونه اسنادی است که از طریق کتاب‌ها، مقالات، سایت‌ها و منابع اینترنتی در خصوص موضوع تحقیق در رشته‌های حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل انجام شده است.

¹. Thomas Hobbes

². Immanuel Kant

³. International Society

⁴. International System

⁵. Theories of *International* relations

⁶. Global Good Governance Indicators

۱- پیشینه پژوهش

متاسفانه تلاش برای یافتن کار پژوهشی منطبق با موضوع این مقاله، ثمر و حاصلی نداشت لیکن در سنوات اخیر تعدادی متون تحقیقی با موضوعات مرتبط منتشر شده که قابلیت استفاده و بهره‌برداری از مطالب آن ممکن گردید:

در مقاله «مفهوم جامعه بین‌الملل و تلاش برای پیوند میان حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل» (Ghanbari, 2019: 7-30) که توسط سمیه قنبری در سال ۱۳۹۸ انتشار یافته به علت موفقیت سنت جامعه بین‌الملل در برقراری پیوند میان روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل پرداخته شده است و نتیجه‌گیری شده که حقوق بین‌الملل قادر است به واسطه هنجارهای مشترک میان دولت‌ها بر رفتار آنها تاثیرگذار باشد. مقاله در طرح رویکرد جامعه بین‌الملل به عنوان ریسمان ارتباطی دو رشته حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل موفق است. لیکن ما در این نوشته در جهت تبیین پایه‌های نظری الگوی حکمرانی خوب به مکتب انگلیسی پرداخته‌ایم که در مقاله مورد بررسی به این موضوع پرداخته نشده است.

محمد یوسفی جویباری و ناصر خورشیدی در مقاله‌ای تحت عنوان «دیالکتیک حقوق و سیاست در رهیافت مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل»: (Yousefi Joybari & Khorshidi, 2018: 535-550) که در سال ۱۳۹۷ منتشر شد با توصیف رویکرد تلفیقی سیاست و حقوق در مکتب انگلیسی، به خوبی تمایزات دیدگاه‌های دو دسته پلورالیست‌ها و سولیداریست‌ها در درون این سنت فکری را تبیین نموده است. اما در خصوص این موضوع که رویکرد سولیداریسم به طرح نظریه حکمرانی مطلوب منتهی شده، مطلبی نیامده است. در حالی که ما در این مقاله، نشان داده‌ایم که پایه‌های نظری حکمرانی مطلوب از درون رویکرد سولیداریست‌های مکتب انگلیسی و سنت لیبرالیسم بیرون آمده است.

در مقاله «رویکرد مکتب انگلیسی به حقوق بین‌الملل»^۱ (Wilson, 2011:167-188) نوشته‌ی پتر ویلسون^۲ که از طریق «وب سایت مرکز وابسته به دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی لندن»^۳ در سال ۲۰۱۱ منتشر شده با توصیف جامعه بین‌الملل به نقش و اهمیت حقوق بین‌الملل در مکتب انگلیسی پرداخته شده است. هر چند در تعریف خصوصیات جامعه بین‌المللی دقت کافی نموده اما بدون ورود به شاخه‌های فکری درون این مکتب و تمایز میان دیدگاه‌های آنان، انتقادهایی را بر آن مطرح ساخته است.

^۱. The English School's Approach to International Law

^۲. Peter Wilson

^۳. LSE Research Online, The Institutional Repository for the London School of Economics and Political Science

آدرین گالاگر^۱ در مقاله «مروری بر تعامل مکتب انگلیسی با حقوق بشر»^۲ (Gallagher, 2013: 1/3-3/3) که در سال ۲۰۱۳ توسط «وب سایت روابط بین الملل الکترونیکی»^۳ در دسترس عموم قرار گرفته، ضمن ابراز نگرانی از نقض حقوق بشر در کشورهای نظیر سوریه، یمن و لیبی، با تاکید بر رویکرد سولیداریست‌ها در اجرای حقوق بشر معتقد است. چارچوبی که این رویکرد در مکتب انگلیسی برای تحلیل وقایع تلخ و شیرین در جامعه بین‌المللی ارائه کرده بیشتر از آن چیزی است که واقع‌گرایان در روابط بین‌الملل تصور می‌کنند و کمتر از خواسته‌های جهان‌وطنی آرمان‌گرایان است. چنین تفکری نقش اساسی در شکل‌گیری درک معاصر حقوق بشر و مداخله بشردوستانه داشته و بعد از ظهور دکترین «مسئولیت حمایت»^۴ این روند هم‌چنان ادامه دارد.

۲- چارچوب نظری پژوهش

هر یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل رهیافت‌های مختلفی را در مورد چرایی و چگونگی پابندی کشندگان بین‌المللی ارائه می‌دهند و به دو دسته کلی «خردگرایی» (اثبات‌گرایی) و «هنجارگرایی» (فرااثبات‌گرایی) قابل تقسیم هستند. (Amini & Mofidi Ahmadi, 2009: 1&2) بعد از یک دوره طولانی تسلط افکار پوزیتیویستی (اثبات‌گرایی) بر مطالعات بین‌المللی، به جهت ضعف‌ها و کاستی‌هایی که در این نوع تفکر در رویارویی با وقایع و رخداد‌های بین‌المللی آشکار گردید زمینه برای گذر از خردگرایی به هنجارگرایی (گذار پارادایمی) مهیا شد. در میان نظریات هنجاری در روابط بین‌الملل، مکتب انگلیسی در طرح دیدگاه‌های خود به هنجارها و ارزش‌های مشترک بین‌المللی توجه ویژه‌ای دارد. (Zargar, 2007: 603 & 606)

«مکتب انگلیسی زمینه را برای مطالعه بین‌المللی و تاریخ جهان از منظر ساختارهای اجتماعی نظم بین‌المللی فراهم می‌کند. برخلاف بسیاری از نظریه‌ها که ادعای بخش خاصی از مباحث روابط بین‌الملل را دارند، مکتب انگلیسی با نگرش جامع به موضوع، سعی در دیدن جهان به عنوان یک کل دارد. نظریه مکتب انگلیسی در واقع ایجاد تمایز بین سه مفهوم کلیدی است: «نظام بین‌الملل»، «جامعه بین‌الملل» و «جامعه جهانی» که با این کار فضای جدیدی در نظریه روابط بین‌الملل باز می‌شود و حد فاصل نظریه‌های مخالف واقع‌گرایی و لیبرالیسم را ارائه می‌دهد» (Stivachtis, 2018: 1-5).

بنابراین «در مکتب انگلیسی «سه گانه» که به ارکان یا سنت‌های مکتب انگلیسی مشهورند در

¹. Adrian Gallagher

². An Overview of the English School's Engagement with Human Rights

³. E-International Relations (www.E-IR.info)

⁴. Responsibility to Protect (R2P)

صدر مباحث آن قرار دارند. که هر یک دارای مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی متفاوتی هستند:

- ۱- سنت نظام بین‌الملل دارای هستی‌شناسی دولت محور، معرفت‌شناسی پوزیتیویستی و روش‌شناسی ماتریالیستی است؛ ۲- سنت جامعه جهانی دارای هستی‌شناسی فرد محور، معرفت‌شناسی پورالیستی و لیبرالیستی و روش‌شناسی انتقادی می‌باشد؛ ۳- سنت جامعه بین‌الملل نیز دارای هستی‌شناسی معنا محور، معرفت‌شناسی سازه‌انگاری (بین اثبات‌گرایی و پسا اثبات‌گرایی) و روش‌شناسی هرمنوتیک و تفسیری می‌باشد. (Masoomzadeh, 2019: 26)

سه گانه مکتب انگلیسی	سنت نظام بین الملل	سنت جامعه بین الملل	سنت جامعه جهانی
هستی‌شناسی	دولت محور	معنا محور	فرد محور
معرفت‌شناسی	پوزیتیویستی	سازه انگارانه	پلورالیستی و لیبرالیستی
روش‌شناسی	ماتریالیستی	هرمنوتیک و تفسیری	انتقادی

جدول شماره ۱- هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در سنت‌های سه گانه مکتب انگلیسی

Table 1- Ontology, Epistemology and Methodology in the Three Traditions of the English School

Source: (Masoomzadeh, 2019: 26)

برخلاف رهیافت واقع‌گرایی که نظام بین‌الملل را آنارشیک، دولت‌محور و وجه غالب در روابط بین‌الملل را منازعه و اعمال قدرت در جهت تأمین منافع ملی می‌داند. مکتب انگلیسی از نظر روش‌شناسی، خود را یک مکتب میانه‌رو معرفی کرده که از یک طرف در تعارض با سنت نظام بین‌الملل به هنجارهای مشترک، نهادهای بین‌المللی و حقوق بین‌الملل توجه دارد و از طرف دیگر در مقابل سنت جامعه جهانی در صدد ایجاد حکومت جهانی و از بین بردن حاکمیت دولت‌ها نیست و در حالی که حاکمیت آنها را می‌پذیرد با تأکید بر معانی و هنجارهای مشترک آن را محدود می‌کند. (Masoomzadeh, 2019: 26) مکتب انگلیسی تنها رویکرد نظری انسجام یافته و جا افتاده است که به نحو نظام‌مند به بحث درباره گسترش تاریخی جامعه بین‌المللی پرداخته و آن را هم یک پدیده تاریخی و هم یک واقعیت اجتماعی می‌داند. (Talebi Araei, 2017 a: 71)

جامعه بین‌الملل مرحله‌ای ما بین دو نظام بین‌الملل و جامعه جهانی است که اولی بر پایه مفاهیم واقع‌گرایانه روابط بین‌الملل استوار است و دومی بر اساس مفاهیم آرمان‌گرایانه حقوق بین‌الملل تدوین شده است. در واقع موفقیت مکتب انگلیسی مدیون همین پیوند منطقی میان مفاهیم

واقع‌گرایانه روابط بین‌الملل و آرمان‌گرایانه حقوق بین‌الملل است که منجر به خلق مفهوم جامعه بین‌الملل در این رویکرد فکری است. (Ganbari, 2019: 26 & 27)

در مرکز تئوری انگلیسی روابط بین‌الملل تمایز بین دو مفهوم نظام بین‌الملل و جامعه بین‌الملل قرار دارد. نظام بین‌الملل حاکمیت دولت‌ها را می‌پذیرد ولی اعتقادی به وجود منافع و هنجارهای مشترک در میان آنها ندارد. مفهوم نظام بین‌الملل نظامی آنارشیک در رهیافت رئالیسم است که منازعه وجه غالب در روابط بین دولت‌هاست و اساساً هنجارهای حقوق بین‌الملل نقشی در روابط آنها ندارد اما در مقابل مفهوم جامعه بین‌الملل هم حاکمیت دولت‌ها و هم وجود هنجارهای مشترک میان کنشگران را می‌پذیرد. (Gohari Moghadam, 2012: 5)

هدلی بول در تمایز میان نظام بین‌الملل و جامعه بین‌الملل معتقد است که «در حالی که جامعه بین‌المللی در بردارنده روابط «متجانس» میان گروهی از دولتهاست، نظام بین‌الملل شامل روابط «نامتجانس» این گروه خاص با سایر کنشگرانی است که در عرصه بین‌المللی حضور دارند». به عبارت دیگر به لحاظ عینی جامعه بین‌المللی بخشی از نظام بزرگ بین‌المللی است. برای مثال در قرن‌های هیجدهم و نوزدهم دولت‌های اروپایی با هم روابط نامتجانسی داشتند ولی این گروه از دولت‌ها در همان زمان با امپراطوری عثمانی روابط نامتجانسی داشته‌اند. به این ترتیب می‌توانیم در دوره‌های تاریخی نظام‌های بین‌المللی را بدون وجود هر گونه جامعه بین‌المللی شناسایی کنیم. اما جامعه بین‌المللی می‌بایست بر بنیاد یک نظام بین‌المللی ایجاد گردد (Talebi, Araei, 2017 b: 124).

۳- تاریخچه مکتب انگلیسی

مکتب انگلیسی از درون «کمیته انگلیسی تئوری سیاست بین‌الملل» در سال ۱۹۵۹ مطرح شد. جلسات این کمیته با حضور دیپلمات‌های بین‌المللی و اندیشمندانی از رشته‌های مختلف برگزار می‌شد. بسیاری از آثاری که در باره این مکتب نوشته شده ملهم از مباحث مطرح در این جلسات است. چهره‌های برتر این نشست‌ها مارتین وایت، هدلی بول و هربرت پاترفیلد بودند اما بعدها سنت این کمیته توسط افرادی نظیر جان وینسنت و آدام واتسون پیش برده شد. ولی پس از مرگ هدلی بول در ۱۹۸۵ جلسات نظم خود را از دست داد و سرانجام در ۱۹۹۲ کاملاً خاتمه یافت. البته افرادی نظیر کار و مانینگ درحالی که تاثیر زیادی بر این رویکرد فکری گذاشتند. اساساً عضو آن کمیته نبودند. (Gohari Moghadam, 2012: 2)

1. Homogeneous

2. Heterogeneous

حوزه علائق	نویسندگان و آثار	مراحل تاریخی
جامعه بین‌المللی به عنوان ابزاری جهت تنویریه کردن روابط بین‌الملل	- پاترفیلد و وایت: «بررسی‌های دیپلماتیک» - مانینگ: «ماهیت جامعه بین‌المللی»	مرحله اول: تاسیس (۱۹۶-۱۹۵۹)
بررسی ماهیت جوامع بین‌المللی از دیدگاه تاریخی	- وایت: «نظام دولت‌ها» - بول: «جامعه آنارشیک»	مرحله دوم: تثبیت (۱۹۷۷-۱۹۶۶)
مطالعات تاریخی تطبیقی در مورد جامعه بین‌المللی	«توسعه جامعه بین‌المللی»	مرحله سوم: احیاء (۱۹۹۲-۱۹۷۷)
رهیافت تقابلی مکتب انگلیسی در برابر سایر مکاتب: سازه‌انگاری و جهان‌گرایی	فصلنامه میلیتیوم: «فراتر از جامعه بین‌المللی»	مرحله چهارم: توسعه (تاکنون-۱۹۹۲)

جدول شماره ۲ - چهار مرحله تاریخی مکتب انگلیسی

Table 2- Four Historical Stages of the English School

Source: (Gohari Moghadam, 2012: 2)

مکتب انگلیسی بعد از دوران اوج و فرود آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی به عنوان یک تئوری در پی ایجاد پیوند بین آن دو رویکرد در عرصه سیاست بین‌الملل نمایان شد (Ebrahimi & Zamanian, 2010: 3). به این سوال محوری روابط بین‌الملل که ماهیت جامعه بین‌المللی چیست؟ این گونه پاسخ می‌دهد که دولت‌ها هر چند به دنبال مافوق مشترک نیستند. اما در روابطشان با یکدیگر از محدودیت‌های اخلاقی و حقوقی فارغ نبوده و با قواعدی که خودشان در ایجاد و تداوم آن نقش داشته‌اند محدود شده‌اند که اثراتش در نهادی هم‌چون حقوق بین‌الملل کاملاً قابل مشاهده است. (Gavam & Fatemi Nejat, 2008:191)

بنابراین جامعه بین‌المللی به همان اندازه که پیروان مکتب واقع‌گرایی می‌گویند از واقعیت‌های مادی تشکیل شده و همان‌طور که رویکرد آرمان‌گرایی معتقد است متشکل از ایده‌ها، هنجارها و امور غیرمادی است که در حیطه موضوعی حقوق بین‌الملل قرار دارد. (Ganbari, 2019:12)

پیروان این مکتب بر نقش موثر نهادها، قواعد و هنجارها در سیاست بین‌الملل تأکید دارند و این عوامل را علت افزایش همبستگی متقابل، کاهش تعارضات، و تحقق صلح در میان کنشگران بین‌المللی می‌دانند. آنها معتقدند دولت‌ها علی‌رغم آن که قدرت و توانایی شکستن قواعد و

¹. Superior

هنجارها را دارند اما اغلب آنها را نمی‌شکنند و خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند که این امر ناشی از منافی است که از این طریق بدست می‌آورند. از این منظر جامعه بین‌المللی زمانی شکل می‌گیرد که گروهی از دولت‌ها با آگاهی از یک سلسله منافع و ارزش‌های مشترک جامعه‌ای بوجود می‌آورند و در عین حال که در عملکرد نهادهایی که مشترکاً ایجاد نموده‌اند سهیم هستند، در روابط با یکدیگر خود را کاملاً مقید و متعهد به مجموعه مشترکی از قواعد می‌دانند. (Ebrahimi & Zanamiyan, 2010: 10 & 14)

وایت بر این عقیده است که «باید بپذیریم که یک جامعه بین‌المللی بوجود نخواهد آمد مگر این که میزانی از وحدت فرهنگی بین اعضای آن بوجود آید.» (Wight, 1979:33) بدین ترتیب در رهیافت جامعه بین‌الملل دولت‌ها در جامعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهایی قرار دارند که عمدتاً آنها را پذیرفته‌اند و «آن‌چه به نظم در قلمرو بین‌المللی قوت می‌بخشد هنجارهای مربوط به قراردادهای و حفظ قول یا اصل وفای به عهد است.» (Ruggie, 1998: 12)

۴- مکتب انگلیسی رویکردی تلفیقی میان واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی

در رویکرد توصیفی واقع‌گرایی سعی بر این است تا واقعیت‌های موجود در نظام آنارشیک بین‌الملل آن گونه که هست بازگو شود نه آن گونه که باید باشد. واقع‌گرایان بدین‌نظام بین‌الملل را به گونه‌ای توصیف می‌کنند که اساساً با شعارها و درس‌های اخلاقی نمی‌توان واقعیت‌های موجود در آن را اصلاح کرد زیرا که کشورها مدام گرفتار بازی قدرت هستند. (کسب قدرت، حفظ قدرت و نمایش قدرت) (Yousefi Joybari & Khorshidi 2018: 541)

در اندیشه آنان قواعد و هنجارهای بین‌المللی جایگاهی ندارند و قواعد حقوقی تا زمانی قابل احترام هستند که از سوی قدرت‌های بزرگ حمایت شوند و تا جایی رعایت می‌شوند که منافع ملی‌شان ایجاب می‌کند. راهنمای اصلی سیاست و رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی صرفاً تأمین منافع ملی است و به غیر از منافع ملی هیچ چیز نمی‌تواند آنان را محدود کند. بدین ترتیب جهان بدون اقتدار حکومت مرکزی، جهانی بدون محدودیت است و «در آنجا به تعبیر هابز جنگ همه علیه همه در جریان است.» (Masoomzadeh, 2019: 19)

در مقابل این رویکرد، نظریه تجویزی آرمان‌گرایی خوش‌بین‌آلود دارد که روابط بین‌الملل را نه آن گونه که هست بلکه آن گونه که باید باشد توضیح می‌دهد. اینان بر سر این موضوع که سرشت نظام بین‌الملل آشوب زده است با واقع‌گرایان اتفاق نظر دارند. اما معتقدند می‌توان از طریق برنامه‌ریزی آگاهانه و ایجاد نهادهای بین‌المللی کارآمد بر هرج و مرج موجود فائق آمد.

¹. Pessimistic Realists

². Optimistic Revolutionaries

(Yousefi Joybari & Khorshidi 2018: 541) لیبرالیسم در روابط بین‌الملل به عنوان یک مکتب فکری، ریشه در عصر روشنگری قرن هیجدهم و ایده‌آلیسم ویلسونی قرن بیستم دارد. که افرادی نظیر امانوئل کانت و جرمی بنتام از سرشناسان آن هستند. (Ghavam, 2013: 287)

از نگاه لیبرالیسم انسان ذاتا خوب و پاک سرشت خلق شده و قابلیت یادگیری و تعلیم‌پذیری دارد و می‌تواند رفتارهای خود را تغییر دهد. برای این که بشر بتواند بر مبنای فطرت خود عمل کند، باید رفتار و عملکرد ناهنجار و غیراخلاقی خود را بر اساس موازین اخلاقی تغییر دهد.. «لیبرال‌ها بر این باورند که عنصر اولیه هنجاری حقوق بین‌الملل فرد است و نه دولت». (Simpson, 1994: 118) و اگر انسان بر مبنای فطرت خوب و نوع دوستی خود عمل کند رفتاری مبتنی بر همکاری و صلح خواهد داشت. بنابراین دولت‌های لیبرال ذاتا جنگ طلب نیستند، و به یکدیگر حمله نمی‌کنند آنان خواهان همکاری و مدافع جدی حقوق بین‌الملل بشوند. اما متأسفانه در جامعه بین‌المللی که در آن دولت‌های غیرلیبرال هم وجود دارد نمی‌توان تحقق صلح پایدار را انتظار داشت». (Suanders, 2006: 41)

باید با گذشت زمان جهانی پدید آید که تمامی اعضای آن دولت‌های لیبرال باشند. زیرا دولت‌های غیرلیبرال برای تحقق صلح مضر و مخاطره‌آمیزند و شایستگی برخوردار از همبستگی بین‌المللی و حضور در جامعه بین‌المللی را ندارند. (EbrahimGol, & Karimi, 2017: 184) «جامعه بین‌الملل برای تحقق صلح و امنیت بین‌المللی نمی‌تواند از حکومت‌های خودکامه و استبدادی حمایت کند زیرا این رژیم‌ها فقط در داخل استبدادی نیستند بلکه در عرصه بین‌المللی نیز قانون‌شکن و تجاوزکارند» (Teson, 2013: 26). بنابراین در پرتو نظریه لیبرالی همزیستی جای خود را به همکاری کنشگران داده و باعث شده تا در کنار دولت‌ها موجودیت‌های دیگری نظیر افراد، سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران غیردولتی به عنوان تابعان جدید حقوق بین‌الملل شناخته شوند. (EbrahimGol, & Karimi, 2017: 182) نظریه پردازان مکتب انگلیسی معتقدند که هر دو تصویر ارائه شده در بالا نتوانسته واقعیت‌ها را به روشنی آن گونه که باید و شاید تبیین کنند پس هر دو رویکرد ناقص و نارسا هستند. دنیا نه آن چنان فارغ از ارزش‌ها و هنجارهای مشترک است که واقع‌گرایان به نحو افراطی ترسیم نموده‌اند و نه آن چنان آرمانی و ایده‌آل است که آرمان‌گرایان آن را توصیف می‌کنند. آنها از وجود دنیایی سخن می‌گویند که برخی از ویژگی‌های هر دو رویکرد در آن نهفته است دنیایی متعادل که هم قدرت و سیاست در آن مهم است و هم حقوق و هنجارهای مشترک در آن نقش آفرین هستند. از نگاه آنان. قدرت و حقوق دو جزء مهم روابط بین‌الملل هستند. دولت‌ها در صحنه بین‌الملل صرفا گرفتار بازی قدرت نیستند بلکه از یک سری تکالیف و حقوق نیز برخوردارند. (Yousefi Joybari & Khorshidi, 2018: 541 & 542)

انقلاب گرایی	خرد گرایی	واقع گرایی
انسانیت	جامعه	آнарشی
تغییر انقلابی	تغییر تکاملی	قدرت سیاست
جامعه جهانی	همزیستی مسالمت آمیز	منازعه و جنگ
آرمان شهر گرایی	امید فارغ از خطا اداری	بدبینی

جدول شماره ۳ - سه رهیافت روابط بین الملل

Table 3 - Three Approaches to International Relations

Source: (Jackson & Sorenson, 2015: 226)

بنابراین مهمترین ویژگی سنت هابزی دولت محوری و ماهیت آنارشیک نظام بین الملل است. در مقابل آن سنت کانتی بر اهمیت فرد و بازیگران غیردولتی در روابط بین الملل تاکید دارد و سعی می کند تا جامعه جهانی مبتنی بر همکاری و همستگی لیبرالی ایجاد نماید. در برابر این دو نوع تفکر، سنت گروسوسیو مبتنی بر سنت کلاسیک حقوقی قرار دارد که ترتیبات مبتنی بر قانون و هنجارهای رویه ای را مد نظر قرار داده است. این نظم حقوقی که بر اساس حقوق بین الملل استوار شده وجود آنارشی را در روابط بین الملل انکار نمی کند اما معتقد است که ارزش های مشترک، هنجارها و نهادهای بین المللی تعدیل کننده بی نظمی و منازعات بین دولت ها هستند.

(Gohari Moghadam, 2012: 3)

مشخصات عمده	عوامل تشکیل دهنده	مکتب انگلیسی
- اعتقاد به آنارشی بین المللی و دکترین منازعه ذاتی. - روابط بین الملل رابطه میان انسان های یکسان است.	- دولت ها بازیگران انحصاری- تعامل و سازمان یافتن دولت ها	سنت نظام بین الملل (واقع گرایی)
- وابستگی مشروعیت بین المللی به مشروعیت داخلی. - حقوق بین الملل براساس فدراسیون دولت های آزاد. - تاکید بر همکاری بین المللی برای صلح پایدار.	- وجود دولت لیبرال دموکراسی - تقویت تجارت آزاد- تاکید بر فرد گرایی هنجاری	سنت جامعه جهانی (آرمان گرایی)
- جامعه ای که از اتحاد دولت ها تشکیل می شود. - جامعه بین المللی از لحاظ منابع ناهمگن هستند. - تعداد اعضای آن از دویست کشور فراتر نیست. - اعضای جامعه بین المللی فناپذیر هستند.	- گسترش تجارت میان دولت ها - توسعه زبان و فرهنگ مشترک	سنت جامعه بین المللی (خرد گرایی)

جدول شماره ۴ - عوامل تشکیل دهنده و مشخصات عمده سنت های سه گانه مکتب انگلیسی

Table 4- The Constituent Factors and Main Characteristics of the Three Traditions of the English School

Source: (Ebrahimi & Zanamiyan, 2010: 3 & 8)

۴-۱- پلورالیسم و سولیداریسم در درون رهیافت مکتب انگلیسی

همان‌طور که در سطرهای قبل بیان شد، نظریه‌پردازان مکتب انگلیسی برای حفظ استقلال و عدم وابستگی از هر دو جریان اصلی روابط بین‌الملل یعنی واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی از واژه جامعه بین‌المللی استفاده نمودند اما اختلاف نظر در مورد این که کدام یک از این هنجارها و ارزش‌های بین‌المللی در صورت تداخل باید در اولویت قرار گیرند به ایجاد شکاف در بین نظریه‌پردازان این مکتب منجر شد برخی مانند هدلی بول که برای هنجارهای مرتبط با حاکمیت دولت اولویت قائل بودند به پلورالیست‌ها (کثرت‌گرایان) شهرت یافتند و برخی مانند مارتین وایت که به هنجارهای انسانی و جهانی اولویت می‌دادند به سولیداریست‌ها (همبستگی‌گرایان). معروف شدند. (Yousefi Joybari & Khorshidi 2018: 541 & 545) کثرت‌گراها برآنند که در جامعه بین‌الملل دولت‌ها باید ضمن پذیرفتن تمایزات فرهنگی و ایدئولوژیک ملت‌ها هنجارهایی همچون شناسایی حاکمیت‌های برابر، قواعد دیپلماسی و اصل عدم مداخله را حفظ کنند. در مقابل همبستگی‌گراها از ارزش‌های جهان‌وطنی و حقوق بشر صحبت می‌کنند که مهم‌تر و اساسی‌تر از حاکمیت دولت و عدم مداخله در امور داخلی کشورهاست و بر منافع و ارزش‌های مشترک بشری تأکید دارند. (Masoomzadeh, 2019: 26)

به طور مختصر ریشه این تقسیم‌بندی بر اساس تأکید بر یکی از دو اصل مهم «حاکمیت» و «حقوق بشر» باز می‌گردد. به این صورت که پیروان شاخه کثرت‌گرای بر اهمیت حاکمیت دولت تأکید دارند و معتقدند افراد فقط از حقوقی برخوردارند که توسط دولت‌هایشان به آنها اعطا شده و دولت‌ها حتی با هدف حمایت از حقوق بشر حق مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها را ندارند. در مقابل پیروان شاخه همبستگی‌گرا بر اهمیت افراد به عنوان اعضای نهایی جامعه بین‌الملل تأکید دارند و معتقدند دولت‌ها از یک سری حقوق و در عین حال تکالیفی برخوردارند که در موارد ایجاد آلام شدید بشری می‌توانند به نفع آنها در امور داخلی دیگر دولت‌ها مداخله کنند. (Jackson, Robert and Georg, 2017, 221-222)

گفتمان پلورالیستی هدلی بول درحالی که دولت‌محور است و به نظم بین کشورها توجه دارد بر برابری حاکمیت دولت‌ها با خاستگاه‌های مختلف فرهنگی، قومی، نژادی تأکید می‌کند معتقد است که از یک سو حاکمیت به عنوان یک هنجار مورد پذیرش اعضای جامعه بین‌المللی قرار گرفته. و تخطی از این هنجار می‌تواند یک تجاوز یا تخلف بین‌المللی محسوب شود و از سوی دیگر اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل است که در بند ۷ از ماده ۲ منشور ملل متحد به رسمیت شناخته شده است. بنابراین نظم بین‌المللی زمانی فراهم می‌شود که دولت‌ها در روابط بین خود اصول اساسی «برابری حاکمیت‌ها» و «حق تعیین سرنوشت» را کاملاً رعایت کرده و از دخالت در امور داخلی همدیگر به شدت اجتناب کنند.

(Yousefi Joybari & Khorshidi 2018: 541 & 546)

لیکن در گفتمان سولیداریستی مارتین وایت، هر چند دولت در مرکز تحلیل‌ها قرار دارد اما اشاعه هنجارهای حقوق بین‌الملل بشر به شکلی اجتناب‌ناپذیری اصول بنیادی جامعه بین‌الملل نظیر اصل «برابری حاکمیت دولت‌ها» و اصل «عدم مداخله» را دگرگون کرده و چون محدود به نژاد، مذهب یا کشور خاصی نیستند رعایت کردن آنها جهانی و یک تکلیف بین‌المللی به حساب می‌آید پس اعضای ملل متحد نباید میان شهروندان خود و دیگر مردمان فرقی قائل شوند و مکلفند در هر کجا که حقوق و آزادی افراد را به عنوان اعضای جامعه بین‌المللی در خطر دیدند به کمک آنها بشتابند. امروزه دیگر دولت‌ها این اختیار را ندارند تا با تمسک به «حق تعیین سرنوشت» و «آزادی اراده» رفتاری خلاف حقوق بشر با افراد تحت حاکمیت خود داشته باشند. چون آنها مشروعیت خود را ابتدا از افراد انسانی و شهروندان خود کسب می‌کنند و سپس به نمایندگی از ایشان در عرصه بین‌المللی قدم می‌گذارند از این رو دولت‌ها ملزمند امنیت شهروندان خود را در هر شرایطی تامین کنند و مانع از ورود صدمه و رنج آنان شوند و چنان چه در این زمینه به شکل غیرمنصفانه و نامشروع عمل کنند اصل عدم مداخله آنان می‌تواند به حالت تعلیق درآید. (Yousefi Joybari & Khorshidi, 2018: 545 & 547) هر چند سال‌های متمادی اصل حاکمیت دولت‌ها پوشش مناسبی بوده تا دولت‌ها در پشت آن بتوانند نقض‌های فاحش حقوق بشر در قلمروی حاکمیتی خویش را مخفی و پنهان نمایند اما امروزه در صورت تعارض میان این اصل و موضوع حقوق بشر اولویت با افراد و گروه‌های انسانی است که حقوق‌شان توسط دولت‌های متبوع‌شان مورد تعرض قرار گرفته است (De Fazio, 2019: 36).

۴-۲- حقوق بین‌الملل از منظر رهیافت جامعه بین‌المللی

ادبیات حقوقی یکی از کارکردهای زیربنایی حقوق بین‌الملل را دستیابی به نظم و یکپارچگی دانسته و تعداد زیادی از حقوق‌دانان بین‌المللی نظم، و همکاری بین‌المللی را به منزله‌ی اهداف اساسی حقوق بین‌الملل تبیین نموده‌اند. (Hirsch, 2012:35) در این معنا «حقوق بین‌الملل مجموعه‌ای از نمادهای توافق شده‌ای است که برای تنظیم و هدایت روابط بین‌الملل فراهم شده و زندگی بین‌المللی را آسان‌تر نموده است». (Wilson, 2011: 2)

از آن جایی که ماهیت حقوق بین‌الملل بر هنجارها و چرخه حیات آنها متمرکز است و نظریه هنجاری در روابط بین‌الملل نیز بر جنبه‌های اجتماعی ایجاد هنجارها و ارزش‌های مشترک بین‌المللی تاکید دارد از آغاز هزاره سوم میلادی، ما بین نظریه پردازان روابط بین‌الملل و محققان حقوق بین‌الملل دیالوگی برقرار شده است. (Ghavam & Mohseni, 2015 a:10)

«رویکرد مکتب انگلیسی به حقوق بین‌الملل از نوع جامعه‌شناختی است. اعضای این مکتب در تلاشند تا خاطر نشان کنند که حقوق همواره بازتابی از جامعه‌ای است که از آن سرچشمه گرفته

است. هر سیستم حقوقی توسط محیط اجتماعی که آن را رشد می‌دهد درک و ارزیابی می‌شود بنابراین حقوق بین‌الملل زمانی می‌تواند قابل فهم و درک باشد که جامعه بین‌المللی به درستی فهمیده شود مهم‌تر آن که، اهمیت و کارآیی حقوق بین‌الملل فقط با بررسی ماهیت، ساختار نهادها، ارزش‌ها و اهداف جامعه بین‌المللی قابل درک است.» (Wilson, 2011: 3)

در نگرش جامعه بین‌الملل تلاش برای جدایی میان سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل امری بی‌فایده است. زیرا در عرصه بین‌الملل قواعد و مقررات حقوقی صرفاً برای اعمال قدرت نیستند بلکه می‌توان از آنها در جهت مهار قدرت نیز بهره برداری نمود. همچنین نباید ارتباط میان دولت‌ها را صرفاً بر مبنای مبارزه و کشمکش بر سر قدرت ارزیابی کرد. بلکه این روابط را می‌توان بر اساس یک سلسله قواعد و تعهدات مشترک در نظر گرفت. (Ghavam, 2004: 9)

یکی از نقاط قوت مکتب انگلیسی این است که «از تشخیص ارتباط ضروری بین قدرت و قانون غفلت نمی‌کند. زیرا که رابطه بین قدرت و قانون در تمام نظام‌های حقوقی، حتی پیشرفته‌ترین و دموکراتیک‌ترین آنها، قوی و واقعی است. این امر به ویژه در سیستم بین‌المللی قوی‌تر هم جلوه می‌کند حتی گاهی این رابطه باعث ناامیدی یا بدبینی برخی از مخاطبان شده اما متفکران مکتب انگلیسی نظیر پاترفیلد و بول توانستند نشان دهند که چنین واکنش‌هایی نامناسب و نادرست است. زیرا رابطه قانون و قدرت در سطح بین‌المللی یک امر عادی و معمولی است.» (Wilson, 2011: 19)

در سنت جامعه بین‌الملل نهاد حقوق بین‌الملل مفهومی کم‌نظیر و بی‌همتا است و یکی از مبانی بنیادی شکل‌گیری جامعه بین‌الملل، وجود حقوق بین‌الملل در جامعه آنارشیک بین‌المللی است. زیرا هر جامعه‌ای قانونی دارد که با مجموعه‌ای از قواعد و هنجارها، حقوق و تکالیف اعضا را معین و مشخص می‌کند. لذا افرادی که جامعه بین‌المللی را کاملاً شبیه جامعه داخلی تصور می‌کنند معمولاً کار خود را از سبک شمردن حقوق بین‌الملل آغاز می‌کنند. و آن را حقوقی ابتدایی می‌دانند در حالی که حقوق بین‌الملل نوع خاصی از حقوق است که دارای ویژگی‌های زیر است:

- ۱- حقوق بین‌الملل مجموعه‌ای از حقوق و تکالیفی است که در طی زمان عمدتاً توسط معاهدات، عرف و عادات متداول میان دولت‌ها ایجاد شده است.
- ۲- دولت‌ها از تابعان اولیه و اصلی حقوق بین‌الملل هستند اما به تدریج سازمان‌های بین‌المللی و افراد نیز از موضوعات آن شناخته شده‌اند.
- ۳- در حقوق بین‌الملل دولت به نمایندگی از ملت در عرصه سیاست بین‌الملل و در تقابل با سایر دولت‌ها نقش آفرین است.
- ۴- این گرایش از حقوق فاقد قوای اجرایی و قضائی با صلاحیت اجباری است لذا «خودیاری

مبتنی بر همکاری و قدرت در آن حاکم است». (Ghavam, 2004; 9)

بنابراین «حقوق بین‌الملل یک سیستم حقوقی کاملاً منحصر به فرد است که ارزیابی اهمیت و کارایی آن از منظر معیارهای حقوق داخلی اساساً بی‌معنا است. بدین ترتیب قضاوت در مورد حقوق بین‌الملل از نظر منابع، ساز و کارها و اهداف حقوقی ناشی شده از آن بسیار متفاوت از محیط اجتماعی در حقوق داخلی است». (Wilson, 2011: 3)

حقوق بین‌الملل یک نظام حقوقی مبتنی بر روابط میان کنشگران بین‌المللی است و تراضی دولت‌ها نقش مهم در این عرصه ایفا می‌کند. روابط بین‌الملل نیز بر اساس همکاری میان تابعان حقوق بین‌الملل برقرار می‌شود و نظام حقوق بین‌الملل نظامی مبتنی بر «همکاری» است. در حالی که نظام‌های حقوقی داخلی بر اساس «تبعیت»^۲ استوار شده‌اند. همچنین قواعد نظام‌های حقوق داخلی عمودی و آمرانه هستند، اما نظام حقوق بین‌الملل نظامی مشتمل بر قواعد افقی و دارای اعتبار مساوی است که در صورت توافق دولت‌ها برای آنها ایجاد الزام می‌کند. (Mafi & Bazar: 1028)

از نگاه هنجار محورا اعضای مکتب انگلیسی، «حقوق بین‌الملل در مرکز چارچوب هنجاری جامعه بین‌المللی قرار دارد این ساختار از انتظاراتی حمایت و پشتیبانی می‌کند که بدون آنها مرادده دولت‌ها قطعاً با یک فروپاشی زودرس مواجه خواهد شد. زیرا حقوق بین‌الملل توانسته یک چارچوب گسترده هنجاری فراهم کند و به عنوان یک عنصر اساسی برای عملکرد موفق نظم اجتماعی و انسجام زندگی بین‌المللی ضروری قلمداد می‌شود». (Wilson, 2011: 2)

هدلی بول بر اهمیت حیاتی هنجارها و باورهای مشترک در کارکرد موثر حقوق بین‌الملل تاکید می‌کند. او حقوق بین‌الملل را دسته‌ای از قواعد و مقررات می‌داند که دولت‌ها و سایر کارگزاران بین‌المللی را در روابطشان با یکدیگر محدود می‌کند. (Ghavam & Fatemi Nejad, 198: 2008)

همچنین معتقد است که حقوق بین‌الملل به این جهت موجودیت دارد که بازیگران روابط بین‌الملل فرض می‌گیرند قواعدی که آنها در چارچوب آن کنش انجام می‌دهند قواعدی قانونی و مشروع هستند لذا کارکرد اولیه حقوق بین‌الملل کمک به بسیج کنشگران بین‌المللی در پایبندی به قواعد جامعه بین‌المللی است. (Zakerian & Mofidi Ahmadi, 2012: 166)

پیروان مکتب انگلیسی پی بردند که «حقوق بین‌الملل قادر است تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها باشد و یک چارچوب درونی را فراهم کند که با ارجاع به آن دولت‌ها تصمیمات خود را اتخاذ کنند. زیرا سوالی که معمولاً توسط یک دولت پرسیده می‌شود این نیست که چه قانونی مورد نیازم هست که انجام دهم؟ بلکه می‌پرسد چه قانونی اجازه می‌دهد تا آن را انجام دهم؟ یا چگونه

¹. Cooperation

². Subordination

می‌توانم به طور قانونی به این هدف دست یابم؟ به همین ترتیب سوال خواهد کرد که آیا در شرایط خاص زمینه شکایت وجود دارد یا این که شکایت دولت دیگر به خوبی پایه‌گذاری خواهد شد یا خیر؟ از نظر مانینگ^۱ تصمیمات دولت‌ها به طور غیرمستقیم تحت تاثیر ملاحظات حقوقی است عامل اصلی در این جا اهمیت پیوسته‌ای است که دیگران به رعایت صحیح قانون دارند». (Wilson, 2011: 8)

تاکید رویکرد جامعه بین‌الملل بر حقوق بین‌الملل، گویای این واقعیت است که پیروی و تبعیت دولت‌ها از قواعد حقوقی بین‌الملل صرفاً به دلیل تامین منافع ملی و ترس از مجازات نیست بلکه آنان از نقش ارزش‌ها و هنجارهای مشترک در ایجاد نظم و قاعده‌مند شدن روابط به خوبی آگاهی دارند. حتی اندیشمندان حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه تاکید دارند که دولت‌ها در نظام تعهدات حقوق بشری کاملاً محصور شده‌اند و نهادها، کنوانسیون‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی آنها را ملزم به حفظ اصول و قواعد حقوق بین‌الملل ساخته است. (Ghanbari, 2018: 25)

«هدلی بول^۲ اظهار می‌کند حقوق بین‌الملل یک واقعیت اجتماعی است که تا اندازه‌ای که توافق قابل توجهی با قواعدش وجود داشته باشد. به طور گسترده‌ای رعایت می‌شود. گاهی مواقع دولت‌ها حقوق بین‌الملل را از روی عادت یا اجبار پیروی می‌کنند. آنها به طور معمول برنامه‌ریزی کرده‌اند تا در چارچوب اصول تعریف شده فعالیت کنند. این استدلال که دولت‌ها فقط زمانی از حقوق بین‌الملل اطاعت می‌کنند که منطبق بر منافع‌شان باشد یا این که آنها آنرا صرفاً به خاطر انگیزه‌های پنهانی انجام می‌دهند به موضوع قدرت الزام‌آور قانون خاتمه نمی‌دهد. بول نتیجه می‌گیرد که تمایل دولت‌ها به اهمیت حقوق بین‌الملل و رعایت اصول آن به خاطر این واقعیت است که به ضرر منافع‌شان نیست. بلکه چون غالباً آنرا به نفع خود قضاوت می‌کنند از آن پیروی می‌کنند. علاوه بر این، آنها همواره نگران هستند که به روشی عمل نکنند که مغایر با قانون باشد. یا حداقل به گونه‌ای رفتار نکنند که با قرائت پذیرفته شده از قانون متناقض باشد دولت‌ها تمایلی به مشهور شدن به عنوان قانون شکن‌ها در عرصه بین‌المللی را ندارند». (Wilson, 2011: 9)

نوشته‌اند مراد از اصول کلی حقوق که در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری به عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل ذکر شده، همان اصول اساسی است که در موارد مشابه توسط همه ملت‌های متمدن رعایت می‌شوند و بدون آنکه نیازی به وضع قانون باشد در هر نوع سیستم حقوقی پیروی می‌شوند و قادرند خلاء ناشی از نقص حقوق قراردادی و عرفی را پر کنند. نظیر اصل وفای به عهد، اصل اتصاف و اصل حمایت از حقوق بشر. دیوان در نظریه مشورتی خود

¹. Manning, C. A. W. 'The Legal Framework in a World of Change

². Hedley Bull, *The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics*

راجع به حق شرط نسبت به کنوانسیون منع و مجازات جنایت ژنوساید خاطر نشان ساخت که اصولی که زیر بنای این کنوانسیون را تشکیل می‌دهند اصولی هستند که ملل متمدن حتی بدون هر گونه تعهد قراردادی برای دولت‌ها الزام آور شناخته‌اند. (Rostamzadeh, 2015: 35)

هر چند از لحاظ تئوریک در ماده ۵۳ کنوانسیون‌های حقوق معاهدات ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶^۱ در تبیین «اصل لزوم رعایت معاهدات»^۲ و تعریف قاعده آمر حقوق بین‌الملل به اصطلاح «جامعه بین‌المللی» اشاره شده و دیوان بین‌المللی دادگستری در ۱۹۸۰ این اصطلاح را در قضیه بارسلونا تراکشن بکار گرفت و در ماده ۱۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و مقررات پیش‌نویس کنوانسیون مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در سال ۲۰۰۱ این مفهوم بکار رفته است. (Jorgensen, 2000: 102) با وجود این از حیث عملی دولت‌ها یک اجتماع بین‌المللی را بر مبنای ارزش‌های مشترک و اصول کلی رفتاری شکل داده‌اند که از طریق توسعه هنجارهای بنیادین «قواعد آمره»^۳ و «قواعد عام‌الشمول»^۴ حقوق بین‌الملل نهادینه شده است. (Alizadeh & Rahmani, 2016: 26)

این یک واقعیت است که «هدف اساسی حقوق بین‌الملل ترویج صلح برای ایجاد و تداوم نظم در جهان است. و دولت‌ها موظفند با سایر کنشگران بین‌المللی رفتار صلح‌آمیز و مسالمت‌جویانه داشته باشند و نیز مشابه همین تعهد با مردم خودشان در جهت احترام به حقوق بشر برای صلح وجود دارد. صلح مورد نظر حقوق بین‌الملل می‌تواند هم به عنوان عدم تجاوز یا درگیری مسلحانه و تهدید یا توسل به زور در نقض (بند ۴ ماده ۲) منشور ملل متحد تعریف شود. و هم به عنوان تعهد به ایجاد شرایطی که در آن حقوق اساسی بشر وجود دارد. نظیر احترام به عزت و کرامت انسانی، برابری حقوق مرد و زن و ملت‌های کوچک و بزرگ، رعایت انصاف و احترام به تعهدات ناشی از معاهدات و سایر منابع حقوق بین‌الملل که می‌توانند برقرار کننده صلح باشند».

(Sims, 2018: 1 & 3)

سازمان ملل متحد با در اختیار داشتن دو رکن مجمع عمومی و شورای امنیت (حقوقی و سیاسی)، برای حفظ صلح و صیانت از حقوق بشر با مفروضات مکتب انگلیسی منطبق است. هنجار «مسئولیت حمایت»^۵ نمونه‌ای برجسته از توافق جامعه بین‌المللی بر ترجیح قواعد حقوق

¹ Vienna Convention on the Law of *Treaties*. 1969. Done at Vienna on 23 May 1969

² Vienna Convention on the Law of *Treaties between States and International Organizations or between International Organizations* Done at Vienna on 21 March 1986

³ Pacta Sunt Srvanda

⁴ Jus Cogens

⁵ Erga omnes

⁶ The Responsibility to Protect (R2P)

بین‌الملل بشر بر اصول حاکمیت و عدم مداخله دولتهاست. پس از شکست مداخله بشردوستانه کلاسیک در دهه نود میلادی در جلوگیری از فجایع انسانی در عراق (۱۹۹۱)، سومالی (۱۹۹۲)، رواندا (۱۹۹۴) و کوزوو (۱۹۹۹) جامعه بین‌المللی مطابق با بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند اجلاس سران سال ۲۰۰۵ حکومت‌ها را مکلف نموده تا حاکمیت را یک مسئولیت بدانند و همانند نگهبانان امین، ملت خود را علیه «نسل‌کشی»، «پاکسازی قومی»، «جنایات جنگی» و «جرایم علیه بشریت»^۱ حمایت کنند و مانع از نقض گسترده حقوق بشر و ورود صدمه به آنان شوند. که در صورت ضرورت شورای امنیت به نمایندگی از جامعه بین‌المللی می‌تواند برای حفظ جان انسان‌ها به عنوان آخرین راه حل مجوز مداخله نظامی صادر کند در همین راستا در بحران لیبی شورای امنیت در سال ۲۰۱۱ به استناد ماده ۴۱ منشور با صدور قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ در چارچوب اجرایی نمودن هنجارهای حقوق بین‌الملل در مسئولیت حمایت مجوز عملیات نظامی را صادر نمود که موجب سرنگونی رژیم قذافی در لیبی شد. (Ghavam & Najafi Sayar, 2013: 45- 55)

مطابق با نظر لاتریاخت جامعه بین‌المللی جامعه‌ای متشکل از افراد است که اراده آنها توسط دولت‌ها ابراز می‌شود. دولت‌ها هم به طور فزاینده‌ای ملزم به رعایت عدم ایجاد شرایطی هستند که صلح و امنیت را بر اساس منشور ملل متحد تهدید می‌کند. که در صورت لزوم شورای امنیت طبق ماده ۳۹ قادر است به موضوع ورود کند. همچنین دادگاه‌های بین‌المللی که اختیار تفسیر و اعمال قواعد مربوط به حقوق بین‌الملل را دارند از طریق ایجاد رویه‌ی قضایی و بیان رهنمودها و روشن کردن مفاد مبهم یا تعریف نشده و با مشارکت در ایجاد قواعد حقوقی ظرفیت اجرای این حقوق را در جامعه بین‌المللی ارتقاء بخشیده‌اند. صرف نظر از نقش مهم «دیوان بین‌المللی دادگستری»^۲ و دیوان‌های اروپایی،^۳ آمریکایی^۴ و آفریقایی^۵ حقوق بشر در اجرا و توسعه قواعد حقوق بین‌الملل روشن است که ایجاد دادگاه‌های بین‌المللی اختصاصی توسط شورای امنیت در یوگسلاوی سابق^۶ و روندا^۷ همچنین توافق با تشکیل «دادگاه‌های کیفری مختلط» سیرالئون، کامبوج، لبنان، سنگال، تیمور شرقی، کوزوو، عراق و نهایتاً تاسیس «دیوان بین‌المللی کیفری»^۸ بعد از تصویب اساسنامه روم در ۱۹۹۸ جامعه بین‌المللی را قادر ساخته تا با اجرای قواعد

^۱ . Crimes against Humanity

^۲ . The International Court of Justice (ICJ)

^۳ . European Court of Human Rights-ECHR

^۴ . Inter-American Court of Human Rights

^۵ . The African Court on Human and Peoples' Rights

^۶ . International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY)

^۷ . International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR)

^۸ . The International Criminal Court (ICC)

و هنجارهای حقوق بین‌الملل علیه افرادی که علیه صلح و امنیت مردم مرتکب اعمال مجرمانه‌ای شده‌اند صلح و نظم را در جهان تقویت و تسهیل کند. (Sims, 2018: 44-49)

۴-۳- از اشاعه هنجارهای حقوق بشری تا حکمرانی مطلوب

نهادهای بین‌المللی که از جمله مفاهیم مهم تشکیل‌دهنده ساختار اجتماعی روابط بین‌الملل در مکتب انگلیسی می‌باشند از ارزش‌ها و اهداف مشترک میان دولت‌ها ناشی شده‌اند و نقش موثری در تسهیل همکاری و تنظیم مقررات مرتبط با آنها ایفاء می‌کنند. هدلی بول پنج نهاد دولت، دیپلماسی، موازنه قدرت، حقوق بین‌الملل و جنگ را مورد توجه قرار داده و معتقد است دولت‌ها که نهادهای اصلی جامعه بین‌المللی هستند در نبود حکومت مافوق، خودشان به نفوذ و تقویت قواعد مشترک کمک می‌کنند. (Ghavam & Fatemi Nejad, 2008: 194)

به طور کلی واقع‌گرایان نسبت به مفهوم حقوق بشر نامهربان و بدبین هستند دنیای واقع‌گرایان دنیایی است که در آن تعهدات و قواعد نظام بین‌الملل به طور منظم نقض می‌شوند و موافقت‌نامه‌ها تا زمانی مورد احترام واقع می‌شوند که برای طرف‌های قرارداد سودمند باشند و یا برای پایداری و التزام آنها عامل زور و اجبار وجود داشته باشد. از منظر واقع‌گرایی حقوق بشر صرفاً ابزاری مدرن در خدمت قدرت‌های بزرگ برای تحقق اهداف تجاری و یا تغییر رژیم‌های سیاسی مورد نظر آنهاست به عبارت دیگر اگر چه تلاش می‌شود اشاعه حقوق بشر در مجموعه اهداف و منافع ملی دولت‌ها گنجانده شود ولی منظور دیگری در پشت این اقدامات و لفاظی‌ها نهفته است و تشویق به پایداری به قواعد حقوق بشر روشی برای مخفی کردن منافع خودخواهانه دولت‌هاست.

(Mofidi Ahmadi, 2015: 199)

از منظر تاریخی لیبرالیسم با ارائه جهان‌بینی خوش‌بینانه‌تر، مهم‌ترین چالشگر واقع‌گرایی است. و با یک سلسله دلایل اخلاقی، وظیفه حکومت را تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی افراد می‌داند. بنابراین نگرانی اصلی لیبرالیسم، ایجاد یک سیستم عادلانه سیاسی است تا با محدود و قانونمند کردن قدرت سیاسی، از حقوق و آزادی‌های افراد محافظت کند. بزرگترین کمک لیبرالیسم به روابط بین‌الملل، نظریه «صلح دموکراتیک» است که جنگ میان کشورهای لیبرال را بسیار بعید می‌داند زیرا دولت‌های لیبرال به دلیل علاقه به دموکراسی از ظرفیت بالاتری برای همکاری با یکدیگر نسبت به دولت‌های غیردموکراتیک برخوردارند. (Meiser, 2008:1/4) بر همین اساس، تقسیم بشریت به کشورهای با حاکمیت‌های مستقل در زمانی که قصد گسترش اصول اخلاقی جهانی وجود دارد مشکلات خاصی را ایجاد نموده است. برای رفع این معضل دو پاسخ توسط این اندیشه ارائه شده است. نخستین پیشنهاد گسترش «منطقه لیبرال» است تا به این

¹. Democratic Peace

². Liberal zone

وسيله حكومت‌هاي خودكامه كم‌تري در جهان وجود داشته باشند دومين پيشنهاد تقويت سازمان‌ها و نهادهاي بين‌المللي با هدف تاثيرگذاري موثر آنها بر احترام كشورهاي عضو به حقوق بشر و كرامت انساني است. (Mofidi Ahmadi, 2015: 199)

از نگاه متفكران مكتب انگليسي، انسانها نه موجوداتي كاملا اخلاقي‌اند آن گونه كه در سنت كائني مطرح است و نه كاملا شرورند آن‌طور كه در سنت هابزي ادعا شده بلكه اين جامعه و هنجارهاي موجود در آن است كه شخصيت افراد را مي‌سازد اگر فردي در جامعه‌اي با ارزش‌هاي انساني زندگي كند معمولا موجودي انساني و با ارزش‌هاي اخلاقي مي‌شود و اگر در جامعه‌اي فاقد ارزش‌هاي انساني زندگي كند به موجودي بد سرشت و قدرت طلب تبديل مي‌گردد پس «اين مكتب به ذات انسان نه خوشبين است و نه بدبين بلكه آن را به عنوان كشي در جامعه و هنجارهاي موجود در آن توصيف کرده است». (Wight, 1992: 28)

پيروان شاخه سوليداريسم مكتب انگليسي با رهيافتي تاريخي نسبت به سياست بين‌الملل و تمرکز بر انسان و ارزش‌هاي مشترك تلاش دارد تا قواعدحقوق بشر را به نحو موثر پيش برده و با بهره‌گيري از سازوکارهاي حقوقي و سياسي موجود در جامعه بين‌المللي بهترين گزاره نظري در تبين مفهوم حقوق بشر و مداخله بشردوستانه را ارائه كند. ايشان بدون اينكه نقش محوري حاكميت مستقل دولت‌ها را انكار كنند، بر ايجاد و شكل‌گيري اجماع جهاني راجع به هنجارهاي حقوق بين‌الملل بشر و كم‌رنگ شدن خط فاصل بين جامعه داخلي و بين‌المللي تاكيد ويژه دارند. (Ghavam & Najafi Sayar, 2013: 7)

در اين رهيافت دولتمردان در قبال رفاه شهروندان خود مسئوليت ملي دارند. همچنين به جهت عضويت کشورشان در جامعه بين‌المللي در اجراء مسئوليت بين‌المللي خود موظفند هنجارهاي حقوق بين‌الملل و حقوق مشروع دولت‌هاي ديگر را رعايت نموده و با آنان به احترام رفتار نمايند و از آن جايي كه خود از اعضاي جامعه بشري هستند در برابر قواعد جهاني حقوق بشر و اجراء آنها داراي تعهد و مسئوليت بشردوستانه هستند. (Jackson & Sorenson, 2015: 236-239)

مسئولیت حاکمان و حکومت‌ها	مسئولیت در قبال چه کسانی؟	مسئولیت در قبال چه موضوعاتی؟
مسئولیت ملی	تعهد نسبت به ملت خود و رفاه شهروندان	تعهد در قبال دفاع از امنیت و منافع ملی
مسئولیت بین‌المللی	تعهد به رعایت حقوق سایر دولت‌ها	تعهد در تحقق صلح و امنیت بین‌المللی

جدول شماره ۵ - حكومت‌داري و مسئوليت در مكتب انگليسي

Table 5- Governance and Responsibility in the English School

Source: (Jackson & Sorenson, 2015: 237)

تحول و توسعه حقوق بین‌الملل، توانسته اصول حقوق بشر را از حمایت بین‌المللی برخوردار کند. از یک طرف ارزش‌های بنیادی حقوق بشر از مرزهای جغرافیایی عبور نموده و جهان‌شمول شده‌اند و از طرف دیگر حقوق بشر با حکمرانی خوب ارتباط محکم و معناداری پیدا نموده است. در واقع خمیرمایه اساسی حقوق بشر حق‌هایی است که با ابزارهای شناخته شده حکمرانی خوب می‌توانند محقق و اجرایی شوند. (Emami & Shakeri, 2017: 48)

در اواخر دهه ۱۹۸۰ بانک جهانی موضوع شیوه مدیریت و اداره کشور با شهروندان را به عنوان موضوع کلیدی توسعه و بهبود وضعیت اقتصادی دولت‌ها مورد مطالعه و بررسی قرار داد. و طی گزارشی اعلام کرد که چون دولت وظایف متعددی دارد اما توانمندی‌هایش محدود است باید اول ظرفیت‌های خود را به تکالیفی اختصاص دهد که اولویت بیشتری دارند. (تطبیق ظرفیت‌ها با نقش‌های دولت) و دوم با راهبرد توانمندسازی یا بهبود حکمرانی سیاست‌های متعددی نظیر اصلاح نظام قضایی، تمرکززدایی، شایسته‌سالاری، شفاف‌سازی نظام بودجه‌ای، مبارزه با فساد و پیوستن به نظام بین‌الملل درپیش‌گیرد (افزایش ظرفیت‌های دولت). بنابراین در چارچوب روند جهانی‌شدن حقوق بشر، حکمرانی مطلوب با تکیه بر هنجارها و ارزش‌های مشترک جامعه بین‌المللی الگویی جدید برای اداره جامعه و تقابل دولت و شهروندان ارائه نموده و نقش موثری را در تحول کارکرد حاکمیت‌ها در پاسداری از حقوق بشر ایفاء می‌نماید. (Naqibi Mofrad, 2017: 112)

امروزه ضرورت حمایت از حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع، دولت‌ها را وادار نموده تا در حقوق داخلی از قواعد و هنجارهای حقوق بین‌الملل بشر تبعیت کنند. به عبارتی از اساسی‌ترین مبانی ارتباط حقوق داخلی با حقوق بین‌الملل، اصول حقوق بشر است که حقوق داخلی را به پیروی از هنجارها و قواعد حقوق بین‌الملل ملزم می‌کند. (Sohrabloo, 2019: 465)

همین راستا در دهه‌های اخیر جنبش‌هایی در برخی از کشورهای جهان در جهت تعدیل و اصلاح قوانین داخلی مطابق با اصول توافقات بین‌المللی حقوق بشر به وجود آمده است. (Foroughinia, 2012: 164)

با توجه به افزایش تعاملات میان کنشگران بین‌المللی، افزایش بیداری ملت‌ها و تأثیر موثر افکار عمومی و گسترش نهادهای حقوق بشری، دولت‌ها تلاش دارند تا اعمال خود را در چارچوب اقدامات حقوق بشری و هنجارهای حقوق بین‌الملل منطبق سازند. (Karimifard, 2015: 334)

هر چند تا دهه ۹۰ رویکرد جهانی مبتنی بر تقسیمات سه‌گانه و منفک حقوق بشر بود. اما در دهه ۱۹۹۰ نگرشی بر تفکیک‌ناپذیری و مرتبط‌بودن نسل‌های حقوق بشر شکل گرفت و در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳ کنفرانس جهانی وین^۱ برای یکپارچگی و تقسیم‌ناپذیر بودن حقوق بشر با حضور نمایندگان ۱۷۱ دولت در وین تشکیل و دفتر کمیساریای حقوق بشر به ارائه راه‌کارهای عملی برای ارتقای حکمرانی خوب و تقویت حقوق بشر مکلف شد. زیرا هنجارهای بین‌المللی حقوق

^۱. The World conference on Human Rights; the Vienna Declaration and Program of Action, 1993, UN.

بشر مستلزم وجود حکومت دموکراتیک است. وجود دیکتاتوری در بیشتر مواقع با نقض گسترده حقوق بشر همراه است و تخطی از موازین حقوق بشر عکس‌العمل‌های منفی را در میزان شروعات دولت خاطی در جامعه بین‌المللی و افکار عمومی برمی‌انگیزد. (Emami & Shakeri, 2017: 40)

اصول بنیادین حکمرانی شامل احترام به حقوق بشر، رعایت حاکمیت قانون، مشارکت شهروندان، پاسخ‌گویی، شفافیت و... همگی حقوقی جهانی هستند اما شیوه اجرای حکمرانی خوب محلی، منطقه‌ای و بر اساس ظرفیت‌های ملی است و از یک کشور به کشور دیگر با توجه به فرهنگ‌ها، ارزش‌های بومی و تجارب تاریخی متفاوت خواهد بود. لذا شیوه اجرای حکمرانی خوب نمی‌تواند یک نسخه واحد باشد و الگوی یک سایز، اندازه همه، در اینجا مطلوب نیست. به این ترتیب استاندارد حکمرانی خوب الزام دولت‌ها به رعایت حقوق بشر و اصول دموکراسی و حاکمیت قانون با ایجاد هم‌گرایی و هم‌سویی در جامعه بین‌المللی است. (Hadavand, 2005: 78)

در اعلامیه هزاره سوم ملل متحد حقوق بین‌الملل بشر از طریق دموکراسی و حکمرانی خوب مورد حمایت قرار گرفت. زیرا اصول حقوق بشر بدون وجود حکمرانی خوب نمی‌تواند در طولانی مدت مورد احترام و اجرا قرار گیرد. اجرای حقوق بشر به فضای مطلوب و مساعد نیازمند است و. تنها در بستر یک حکمرانی خوب با چارچوب‌های قانونی و نهادهای سیاسی مسئول و پاسخ‌گو است که اجرای اصول حقوق بشر ممکن خواهد شد. در واقع حکمرانی خوب و حقوق بشر دارای رابطه متقابل هستند و از یکدیگر اثرپذیری مستقیم دارند. به نحوی که از یک سو حکمرانی خوب سبب تضمین، ترویج و ارتقای اصول حقوق بین‌الملل بشر می‌شود و از سوی دیگر حقوق بین‌الملل بشر معیار ماهوی حکمرانی مطلوب را به عنوان یک استاندارد مشترک جهانی مورد شناسایی قرار می‌دهد. (Emami & Shakeri, 2017: 41)

امروزه حقوق بشر به عنوان بخش مهمی از حقوق بین‌الملل تعهداتی را بر دولت‌ها تحمیل کرده و آنها با عضویت در سازمان‌های بین‌المللی متعدد حاکمیت خود را عملاً محدود نموده‌اند و دیگر حاکمیت‌شان همانند سابق بلامنازع و مطلق نیست و پارادایم حکمرانی مطلوب حکایت از تغییر در نحوه اداره‌ی کشور در دولت‌های برخوردار از حاکمیت با شهروندان دارد. به این ترتیب هر دولتی که از اعمال حقوق بین‌الملل بشر افراد تحت حاکمیت خود ممانعت به عمل آورد اعتبار و مشروعیت خود را در جامعه بین‌المللی زیر سوال خواهد برد (Akbari Lalimi, 2016: 72 & 73).

نتیجه‌گیری

از آن جایی که فهم و درک پدیده‌ها و تجزیه و تحلیل وقایع بین‌المللی، بدون توجه به خاستگاه فکری و چارچوب‌های مفهومی میسر نخواهد شد، مکتب انگلیسی توانسته با تلفیق واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی پلی میان حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل ایجاد کند و حقوق و

سیاست را در عرصه تعاملات بین‌المللی به یکدیگر متصل نماید، تلاش نهادهای بین‌المللی برای قانون‌مند شدن روابط بین‌الملل بستر مناسبی را برای تعامل میان حقوق بین‌الملل و سیاست خارجی دولت‌ها فراهم ساخته است. در ساختار افقی قدرت، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، اعضای جامعه بین‌المللی را به اجرای قواعد حقوق بین‌الملل ملزم و ترغیب می‌کند تا برای مدیریت صحیح سیاست خارجی به ابزارها و شیوه‌های این گرایش از حقوق متوسل شوند. اما توجه و رویکرد دولت‌ها به قواعد حقوق بین‌الملل یکسان و برابر نیست و متاثر از مکتب فکری و تفکر حقوقی‌شان هر یک از آنها رفتار و برخورد متفاوتی با آن دارند.

در دنیای امروز ارتباط گسترده و عمیقی بین جوامع برقرار است و هیچ جامعه‌ای به طور کلی از نظام جهانی جدا نیست. با جهانی شدن هنجارهای حقوق بشر و کم‌رنگ شدن خط فاصل میان جامعه داخلی و جامعه بین‌المللی دیوارهای بلند بین سیاست داخلی و خارجی برداشته شده و رابطه دو سویه بین این دو برقرار شده است. شاخه سولیداریسم مکتب انگلیسی به عنوان یکی از پایه‌های نظری حکمرانی خوب با تقویت نهادهای بین‌المللی، هنجارهای حقوق بشر و کرامت انسان به عنوان اعضای نهایی جامعه بین‌المللی، اجرای قواعد حقوق بشر را صرفاً یک مساله داخلی قلمداد نکرده و معتقد است نهاد حقوق بین‌الملل با فراهم نمودن چارچوبی از قواعد و هنجارهای مشترک، دولت‌ها را در مجموعه‌ای نظام‌مند از تعهدات حقوق بشری محصور نموده است.

به هر حال برای درک بهتر کارکرد موثر حقوق بین‌الملل در قاعده‌مند نمودن جامعه بین‌المللی مطابق با آن چه مد نظر مکتب انگلیسی است، استعانت از الگوی به کار گرفته شده در سازمان ملل متحد در راستای فرضیه این مقاله مناسب به نظر می‌رسد. نقش موثر هنجارها در هم‌گرایی کنش‌گران در عرصه روابط بین‌الملل، دولت‌ها را وادار به پایبندی بر موازین حقوق بین‌الملل بشر و رعایت شاخص‌های جهانی حکمرانی مطلوب نموده است. تا با استانداردسازی شیوهی حکومت‌داری هم اجرای حقوق بشر تضمین و فراگیر شود و هم صلح و امنیت بین‌المللی در جامعه بین‌المللی تحکیم و پایدار گردد. صلح مورد نظر حقوق بین‌الملل می‌تواند هم به عنوان عدم تجاوز یا درگیری مسلحانه و تهدید یا توسل به زور در نقض (بند ۴ ماده ۲) منشور ملل متحد تعریف شود. و هم به عنوان تعهد به ایجاد شرایطی که در آن حقوق اساسی بشر وجود دارد. سازمان ملل متحد با در اختیار داشتن دو رکن مجمع عمومی و شورای امنیت (حقوقی و سیاسی)، برای حفظ صلح و صیانت از حقوق بشر با مفروضات مکتب انگلیسی منطبق است و هنجار «مسئولیت حمایت» نمونه‌ای برجسته از توافق جامعه بین‌المللی در اولویت و ترجیح قواعد حقوق بین‌الملل بشر بر دو اصل حاکمیت دولت‌ها و عدم مداخله در امور داخلی کشورهاست.

References

1. Akbari Lalimi, Morteza (2016). *Execution of the Right to Determine the Confrontation of Human Rights with the Sovereignty of Governments*, Legal Journal of Justice, Volume 80, Issue 96, Winter, pp. 80-61 **(In Persian)**
2. Alizadeh, Masoud and Rahmani, Ebrahim (2016). *The Necessity of Understanding the Evolution of the Concept of the International Society in International Law and Relations*, Contemporary Political Research, Institute of Humanities and Cultural Studies, Volume 7, Issue 4, Winter, pp. 39-21 **(In Persian)**
3. Amini, Armin and Mofidi Ahmadi, Hossein (2009). *Adherence to the rules of the international system from the perspective of rationalist theories of international relations*, Quarterly Journal of Political Studies, Volume 1, Issue 4, Summer, pp. 14-1 **(In Persian)**
4. Buzan, Barry (2006). *From the International society to the world society*, Translator: Mohammad Ali Ghasemi, Tehran, Research Institute for Strategic Studies Publications. First Edition. **(In Persian)**
5. Bull, H. (1977). *the anarchical society: A study of order in world politics*, Macmillan, London, https://doi.org/10.1007/978-1-349-24028-9_6
6. De Fazio, Domenica (2019). *Human Rights and the International Community*, International Studies Journal (ISJ). Vol. 15, No. 4(60), PP 31-41
7. Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal (1998). *Theory of Neoliberal Institutionalism and International Cooperation*, Journal of Foreign Policy, Volume 12, Issue 3 (47). Autumn, pp. 588-567 **In Persian]**
8. EbrahimGol, Alireza and Karimi, Siamak (2017). *The Dialectic of Peace and Barbarism, Study and Critique of the Liberal Theory of International Law*, *Quarterly Journal of Public Law Studies*, Volume 47, Issue 1, Spring, pp. 200-177 **(In Persian)**
9. Ebrahimi, Shahrooz and Zamanian, Ruhollah (2010). *Semantics from the Perspective of the English School in International Relations*, Journal of Public Law Research, Volume 12(3). 1-22. **(In Persian)**
10. Emami, Mohammad and Shakeri, Hamid (2017). *An Overview of the Relationship between Good Governance and Human Rights*, Bi-Quarterly Journal of Human Rights, Volume 12, Issue 1 (23). Spring and Summer, pp. 48-23 **(In Persian)**
11. Fatemi Nejad, Seyed Ahmad and Hashemi, Mohammad Reza (2016). *Russia and*

Central Asia: Laying the Ground for the International Regional Community, Quarterly Journal of Central Eurasian Studies, Volume 9, Issue 2, Fall and Winter, pp. 340-325

(In Persian)

12. Foroughinia, Hossein (2012). *Internationalization of Human Rights and Transformation in the Concept of Government Sovereignty in the Age of Globalization*, Quarterly Journal of Islamic Human Rights Studies, Volume 1, Issue 1, Fall, pp. 188-161 **(In Persian)**
13. Gallagher, Adrian (2013). *An Overview of the English School's Engagement with Human Rights*, E-International Relations (www.E-IR.info). pp 1/3- 3/3
14. Ghavam, Abdolali (2004). *Analysis of International Politics Policy in the Framework of the International Society Approach*, Journal of Law and Policy Research, 6(12). 5-14. **(In Persian)**
15. Ghavam, Abdolali (2013). *Principles of Foreign and International Policy*, Tehran, Samat Publications. **(In Persian)**
16. Ghavam, Abdolali and Fatemi Nejad, Seyed Ahmad (2008). *The English School as a Pluralist Theory: Explaining the Concepts of the International System, the International society and the International society*, Encyclopedia of Law and Politics, Volume 4, Issue 8, Spring and Summer, pp. 206-179 **(In Persian)**
17. Ghavam, Abdolali and Mohseni, Samira (2015 a). *The Relationship between International Relations and International Law in the Light of Constructivism, An Interdisciplinary Perspective*, Quarterly Journal of Political and International Approaches, Vol. 6, No. 42, Summer, pp. 27- 10 **(In Persian)**
18. Ghavam, Abdolali and Mohseni, Samira (2015 b). *The Capacity of International Relations Theories to Create Factors and Convergence with International Law*, Quarterly Journal of International Relations Research, Volume 1, Issue 18, Winter, pp. 156-137 **(In Persian)**
19. Ghavam, Abdolali and Najafi Sayar, Rahman (2013). *Promoting the concept of humanitarian law in the context of theories of international relations (with emphasis on the English school)*. Quarterly Journal of International Relations Studies, Vol. 24, Winter, pp. 60-37 **(In Persian)**
20. Gohari Moghadam, Abuzar (2012). *English School of International Relations: A Paradigm Transformation*, Quarterly Journal of Political Research, Volume 2, Issue 1,

- Spring, pp. 12-1 **(In Persian)**
21. Hadavand, Mehdi (2005). *Good Governance, Development and Human Rights*, Journal of Constitutional Rights, Volume 3, Issue 4, Summer, pp. 86-51 **(In Persian)**
 22. Haddadi, Mehdi (2010 a). *Comparison of the Concept and Function of Public Order in the International Legal System with National Legal Systems*, Quarterly Journal of Private Law, Volume 7, Issue 16, Spring and Summer, pp. 184-157 **(In Persian)**
 23. Haddadi, Mehdi (2010 b). *Citing Government Liability for Violation of General Obligations*, International Law Journal, Volume 27, Issue 42, Spring and Summer, pp. 124-89 **(In Persian)**
 24. Hirsch, Moshe (2012). *Sociology of International Law: A Call to Study International Rules in the Context of Their Social Context*, translated by Noor Mohammad Norouzi, Bi-Quarterly Journal of Legal Knowledge and Research, Volume 1, Issue 1, Spring and Summer, pp. 271-199 **(In Persian)**
 25. Imamzadeh Fard, Parviz (2011). *The position and role of human rights in good governance*, Bimonthly Quarterly of Human Rights, Volume 6, Issue 1 (Series 11). Spring and Summer, pp. 44-31 **(In Persian)**
 26. In Persian, Mosafa, Nasrin and Ebrahimi, Nabiullah (2008). *The position of human rights in theories of international relations*, Quarterly Journal of Politics, Volume 38, Issue 4, Winter, pp. 277-259 **(In Persian)**
 27. Islami, Reza and Beshkardana, Katayoun (2012). *The Right to Democracy in Contemporary International Law*, International Law Journal, Volume 29, Issue 47, Fall and Winter, pp. 71-46 **(In Persian)**
 28. Jackson, Robert (2002). *Quasi- state: sovereignty, International Relations and third World*, New York, Cambridge University Press.
 29. Jackson, Robert and Sorenson, Gork (2015). *An Introduction to the International Relations of Theories and Approaches*, translated by Mahdi Zakerian et al., Tehran, Mizan Publishing. **(In Persian)**
 30. Jafari, Ali Akbar (2011). *The Great Powers and Violations of International Human Rights Regimes*, Foreign Policy Quarterly, Volume 25, Issue 3, Fall, pp. 756-737 **(In Persian)**
- Habibi, Homayoun and Eghbali, Keyvan (2018). *Applying the right to self-determination as an effective strategy in the fight against corruption and the*

- realization of the right to development*, Quarterly Journal of Public Law Research, Volume 20, Issue 60, Fall, Spring, pp. 97-69 **(In Persian)**
31. Jongsuk, chay (1990). *culture and International relations*, New York, Praeger Publisher.
32. Jorgensen, N.H.B (2000). *the responsibility of state for international crimes*, New York, oxford University press.
33. Karimifard, Hossein (2015). *The position of international law in theories of international relations*, International Law Journal, Vol. 32, No. 52, Spring and Summer, pp. 337-313 **(In Persian)**
34. Levy, Werner (2002). *The Interaction between Law and International Politics*, Journal of Legal Research, Volume 1, Issue 1, Spring and Summer, pp. 108-83 **(In Persian)**
35. Mafi, Homayoun (2015). *Reflections on Enforcement Guarantee from the Perspective of Public International Law*, Journal of Comparative Law, Volume 1, Issue 2, Fall and Winter, pp. 159-115 **(In Persian)**
36. Mafi, Homayoun and Bazar, Vahid (2016). *Theory of normative hierarchy in the light of human rights rules with emphasis on international jurisprudence*, Quarterly Journal of Public Law Studies, Volume 46, Issue 4, Winter, pp. 1048-1027 **(In Persian)**
37. Maidari, Ahmad (2004). *Changes in World Bank Policies and the Emergence of Good Governance Theory*, Mofid Quarterly, Volume 10, Issue 42, June and July; Pp. 118-93 **(In Persian)**
38. Masoomzadeh, Nikboud (2019). *English school from the dynamics of cognitive method to security discourse*, International Journal of Nations Research, Volume 4, Issue 43, July, pp. 36-7 **(In Persian)**
39. Meiser, Jeffrey W (2018). *Introducing Liberalism in International Relations Theory*, Publisher E-International Relations, ISSN 2053-8626, pp 1/4-4/4
40. Midri, Ahmad (2006). *Introduction to the Theory of Good Governance*, Social Welfare Quarterly, Volume 6, Issue 22, Fall, pp. 287-261 **(In Persian)**
41. Mofidi Ahmadi, Hossein (2015). *Dissemination of Human Rights Norms from the Perspective of International Relations Theories (Case Study: The Doctrine of Responsibility to Support)*. Quarterly Journal of Political Studies, Volume 7, Issue 27, Spring, pp. 222-197 **(In Persian)**
- Movassaghi, Hassan (2009). *The Impact of the United Nations on Adjusting the*

- Principle of Government Satisfaction in Commitment to International Obligations*, Law Research Quarterly, Vol. 11, No. 26; Spring and Summer, pp. 354-319 **(In Persian)**
42. Mohebbi, Mohsen and Ebrahimi Loyeh, Soheila (2017). *New Haven School in International Law, Re-reading the Relationship between Power and International Law*, Strategy Quarterly, Volume 26, Issue 82, Spring, pp. 206-181 **(In Persian)**
43. Moshirzadeh, Homeira (2004 a). *Revival of the English School in International Relations*, Journal of Foreign Policy, Volume 18, Issue 3, Fall, Spring, pp. 610-579 **(In Persian)**
44. Moshirzadeh, Homeira (2004 b). *Theoretical Foundations of the English School in International Relations*, Quarterly Journal of Public Law Research, 6(12). 166-19. **(In Persian)**
45. Moshirzadeh, Homeira (2005). *Evolution in theories of international relations*, Tehran, Samt Publications. **(In Persian)**
46. Naghibzadeh, Ahmad (2004). *Rereading the Order Arising from the Westphalian Treaties*, Journal of Politics, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Vol. 65, Fall, pp. 214-187 **(In Persian)**
47. Naqibi Mofrad, Hesam (2017). *Good Governance in the Light of Globalization of Human Rights*, Tehran, Shahr-e-Danesh Institute for Legal Studies and Research, Second Edition. **(In Persian)**
48. Nikkhah, Reza and Babakhani, Fatemeh (2015). *Jus cogens in the international legal system*, Journal of Private and Criminal Law Research, Volume 11, Issue 2, (24 consecutive). Summer, pp. 11-29 **(In Persian)**
49. Phil Sarai, Mehdi and Mirghamgin, Sedigheh (2016). *The Role of the World Bank and the International Monetary Fund in the Economic Growth and Development of Countries*, Economic Journal, Volume 16, Issues 3 and 4, June and July, pp. 19-19-36 **(In Persian)**
50. Ghanbari, Somayeh (2019). *The Concept of the International Community and the Struggle for the Link between International Law and International Relations*, Quarterly Journal of International Studies, Volume 16, Issue 1 (61). Summer, pp. 7-3. **(In Persian)**
51. Reus, smit. n (2002). *Imagining society: constructivism and the English School*, The

- British Journal of Politics and International Relations, October, vol. 4, no. 3, PP487-509
52. Rostamzadeh, Hossein Gholi (2005). *The International Society and International Obligations erga omnes*, International Law Journal, Vol. 33, Fall and Winter, pp. 71-9
(In Persian)
53. Nabizadeh, Ainuddin (2015). *Liberalism Approach in International Relations*, Negah Aql website, <http://findaqaistan.blogfa.com/post/5> **(In Persian)**
54. Saunders, Elizabeth N (2006). *Setting Boundaries: Can International Society Exclude Rogue States*, International Studies Review, Vol 8, pp 23-53.
55. Seifzadeh, Hassan (1991). *Evolution in the concept of national interests: its replacement with the concept of mutual human interests*, Foreign Policy Quarterly, Volume 5, Issue 20, **(In Persian)**
56. Shirjani, Jalaleddin (2020). *International Law and Good Governance in Developing Countries*, PhD Thesis in International Law, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Karaj Branch. **(In Persian)**
57. Simpson, J. Gerry (1994). *Imagined Consent: Democratic Liberalism in International Legal Theory*, Australian Year Book of International Law, pp 103-128
58. Sohrabloo, A., et al. (2019). *The Impact of Domestic Law on International Rules and Norms*, Quarterly Journal of Public Law Studies, Volume 49, Issue 2, Summer, pp. 470-449 **(In Persian)**
59. Stivachtis, Yannis (2018). *Introducing the English School in International Relations Theory*, website E-International Relations, (<https://www.e-ir.info/>). pp.1/5- 5/5)
60. Suganami, Hidemi (2010). *the English School in a Nutshell*, the International Studies Association of Ritsumeikan University: Ritsumeikan Annual Review of International.
61. Talebi Araei, Ruhollah (2017 a). *A Critical Evaluation of the English School's Perspective on the Expansion of the International Society*, World Politics Quarterly, Volume 6, Issue 22, Winter, pp. 108-67 **(In Persian)**
62. Talebi Araei, Ruhollah (2017 b). *The concept of international Society from the perspective of the English school: a critical analysis*, Journal of Political Science, Volume 12, Issue 4, Fall, Spring, pp. 136-105 **(In Persian)**
63. Teson, Fernando (2013). *Philosophy of International Law*, Translator: Mohsen Mohebbi, Tehran, Shahr-e-Danesh Institute for Legal Studies and Research, Second

Edition. **(In Persian)**

64. Wight, Martin (1979). *Power Politics*, New York, Pelican books.
65. Wight, Martin (1992). *International Theory, The tree Traditions*, New York, Holms and Meier.
66. Wilson, peter (2011). *The English school's approach to international*, Publisher Palgrave Macmillan.
67. Yazdan Fam, Mahmoud (2008). *International Rules and Norms: The Origin of Transformation and Influence*, Quarterly Journal of Strategic Studies, Volume 11, Issue 42, Winter, pp. 778-757 **(In Persian)**
68. Yousefi Joybari, Mohammad and Khorshidi, Nasser (2018). *The Dialectic of Law and Politics in the Approach of the English School of International Relations*, Quarterly Journal of Politics, Volume 48, Issue 2, Summer, pp. 550-535 **(In Persian)**
69. Zakerian, Mehdi and Mofidi Ahmadi, Hossein (2012). *Adherence to the rules of the international system from the perspective of normative theories of international relations*, Quarterly Journal of International Political Research, Volume 4, Issue 12, Fall, pp. 184-153 **In Persian]**
70. Zamani, Seyed Ghasem (2005). *Law of International Organizations*, Tehran, Shahr-e-Danesh Publishing. **(In Persian)**
71. Zargar, Afshin (2007). *The Normative Theory of International Relations in the Contemporary World*, Foreign Policy Quarterly, Volume 21, Issue 3, Fall, spring, pp. 636-59 **(In Persian)**
72. Ziaei Bigdeli, Mohammad Reza and Bagherzadeh, Hassan (1398). *Theories of governments' compliance with international law from the perspective of persuasion*, International Law Journal, Vol. 60, Spring and Summer, pp. 34-7 **(In Persian)**
73. Ziaei, Mohsen (1397). *The Role and Performance of International Organizations in Ensuring World Peace*, International Journal of Nations Research, Volume 3, Issue 30, June, pp. 89-75 **(In Persian)**